

تعطیلات مدارس

گفته می‌شود آموزش و پرورش طرحی دارد که تعطیلات تابستانی را تعدیل خواهد کرد. بنابر شنیده‌ها، تعطیلات تابستانی به شکل فعلی حذف خواهند شد و احتمالاً در پایان هر فصل تا یک هفته به آموزگاران و دانش‌آموزان فرصت استراحت داده می‌شود. روشن است که هر طرحی مزایا و معایب خود را دارد. با وجود گسترده‌گی اقلیمی کشور ما، که جنوب و شمال یا غرب و شرق آن تفاوت آب‌وهوایی قابل توجهی دارند، شاید نتوان به هدف‌های این طرح رسید.

در برخی مناطق سردسیر کشور هنگام بارش برف، راه‌های ارتباطی گاه تا چندین روز قطع می‌شود. شاید شما نیز در این زمینه نظری داشته باشید! آیا تعطیلات مدارس با وضع کنونی مناسب است؟ پیشنهاد شما چیست؟

اصغر ندیری

تغییر افکار

در برخی خبرها از فروش مدارس سی‌سختن به میان آمد که دارای موقعیت یا ارزش تجاری هستند و مرغوبیت زمین آن‌ها بیش از حدی است که بخواهند آن‌ها برای مدرسه‌سازی یا ادامه‌ی روند تعلیم و تربیت استفاده کنند.

به خاطر دارم زمانی را که دنبال خرید خانه‌ای در خور بودم و با کسانی که در پی تهیه‌ی مسکن مناسب بودند، رایزنی می‌کردم. آن‌هایی که تجاری داشتند به ما که بی‌تجربه بودیم، نصیحتی داشتند. همین توصیه‌ها را به مرور و از افراد دیگر هم می‌شنیدیم. سخن آن‌ها این بود که در همسایگی مدرسه ملک نخرید. سروصدای بچه‌ها و بلندگوی مدرسه یا ازدحام محله به هنگام آمدوشد دانش‌آموزان نظم و سکوت محله را به هم می‌زند و در مجموع خانه‌هایی که در همسایگی مدرسه‌ها هستند قیمت و ارزش نازل‌تری دارند. آن وقت بود که به تناقض و تعارض دیگری برمی‌خوریم و آن، این بود که والدین یا فامیل همکاران، یکی وقت ثبت‌نام فرزند و دیگری هنگام گرفتن ابلاغ به دنبال مدرسه‌ی خوب می‌گشتند! البته باید بگویم ما هم دیگر بعد از سال‌ها با توصیه‌ی صاحبان بنگاه‌های معاملات ملکی یا دارندگان زمین‌های مرغوب به صرافت افتادیم که عطای همسایگی مدرسه را به لقایش ببخشیم و دنبال دردرس نگردیم. زمانی خودم، سالی را در مدرسه‌ای تدریس می‌کردم که در جایی معروف به «پشت خط» واقع شده بود. جایی که در هر دقیقه و ساعت قطار می‌گذشت و صدای چرخ‌ها یا بوق وسیله‌های نقلیه تمام تمرکز معلم و شاگرد و مدرسه را درهم می‌ریخت، و این علاوه بر نزدیکی به فرودگاه مهرآباد و پرواز هواپیماها بود.

شما بگویید آیا نظر افکار عمومی را می‌توان تغییر داد؟ رسوب و رسوخ این‌گونه افکار نامناسب و پاک کردن آثار آن‌ها و جایگزینی یک تصویر سازنده چه اندازه زمان می‌برد؟

مستندات رو کنید!

روزی یکی از آموزگاران باتجربه به دفتر مجله تلفن کرد و گفت: «با سردبیر مجله کار دارم.» گفتم: «بفرمایید، خودم هستم.» وی پس از احوال‌پرسی اضافه کرد: «پس از سال‌ها تدریس، شرکت در کلاس‌های ضمن خدمت و تربیت شاگردان بسیار اکنون برای اینکه امتیازی از اداره بگیرم و در پرونده‌ام باشد و نمی‌دانم برای اینکه ترفیع بگیرم، اداره می‌گوید باید صد صفحه مستندات کتبی از تجارب و آثار و سوابق خود پر کنی و به سرعت تحویل بدهی!»

من که خودم سال‌هاست به صورت خودجوش و ذوقی یا از سر وظیفه‌ی شغلی دست به قلم هستم، در شگفتم. چرا؟ چون خود نیز درگیر چنین وضعی بوده و خود را در معرض چند سؤال و در مقابل دوراهی دیده‌ام، نه برایش جوابی قانع‌کننده داشتم و نه می‌توانستم از مسیری پیش بروم. رطب‌خورده منع رطب کی کند؟

به صاحب صدا گفتم: «راستش ما سال‌هاست که می‌نویسیم؛ نامه و مقاله و یادداشت و خاطره و پژوهش و غیره. برخی شخصی است و بعضی هم منتشر می‌شود ولی اینکه ترفیع و بالا رفتن رتبه‌ی شغلی را وابسته به ارائه‌ی مستندات مکتوب کنند، برای ما هم غیرمنتظره است. با این کارهای سلیقه‌ای بی‌خود نیست که بازار تحقیق و پایان‌نامه‌نویسی یا فروش پژوهش‌های دانشجویی و معلمی داغ می‌شود و هر کس می‌تواند با صرف هزینه و نه کسب اطلاعات از راه علمی و به خرج دادن ذوق به چیزی که می‌خواهد برسد. آیا به این ترتیب بازار سودجویان سکه نمی‌شود؟» آن معلم عزیز فقط از آن جهت که حرفش شنیده شده بود، اندکی آرام یافت و گوشی را گذاشت.

البته کار اصلی آموزگاران و فرهنگیان آموزش دانش و مهارت است و نوشتن و خواندن جزو ذات کارهای آن‌هاست اما وقتی موضوعی این‌چنینی به شکل اجبار یا کسب امتیاز درمی‌آید و از جاده‌ی خود خارج می‌شود، اثر سازنده و مثبتش را از دست می‌دهد.

دانش یا مهارت!

فرزندان ما چه تصویری از شغل، آینده و دلیل تحصیل خود دارند؟

هر یک از کودکان ما دست‌کم از زمانی که بتوانند پا به دبستان بگذارند برای خود حرفه یا کاری را هر چند موقت و خیالی انتخاب می‌کنند: خلبانی، پزشکی، مهندسی و یا حتی معلمی و پرستاری اما معلمان و پدر و مادرها چه اندازه در شکل گرفتن این تصاویر و آرزوها در این بچه‌ها نقش دارند؟ دانش‌آموزان در دوره‌ی ابتدایی درباره‌ی گزیدن شغل غیرواقعی تصمیم می‌گیرند اما می‌توان به روند انتخاب آن‌ها مسیر و چارچوبی اصولی بخشید. آیا بچه‌ها به فکر کسب مهارت و دست‌ورزی در کنار یادگیری دانش و معلومات نظری هستند؟ آیا فکر کرده‌ایم می‌توانیم از صاحبان حرفه و مشاغل مهارتی و یا استادان دانشگاه و حتی کتابداران و مسئولان شهرداری دعوت کنیم تا به کلاس ما بیایند و از اهمیت کاری که انجام می‌دهند، برای کودکان ما سخن بگویند؟ به نظر شما، آیا می‌توان علائق دانش‌آموزان را به سمت آموزش‌های مهارتی و حرفه‌ای سوق داد؟ چگونه؟